

## بررسی اندیشه انتظار و اقدامات مهدی مصداقی در انسجام اجتماعی فرقه‌های

### شیعی تا پایان غیبت صغرا

مجید احمدی کجایی<sup>۱</sup>

حسین قاضی خانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

مسئله مهدویت و غیبت امام که از باورهای مشترک میان برخی فرقه‌های شیعی است؛ سبب شده تا پیروانشان با چالش‌هایی در انسجام اجتماعی مواجه شوند. پرسش این پژوهش آن است که اندیشه انتظار و اقدامات مصداقی مهدی در فرقه‌های شیعی بر انسجام اجتماعی پیروان چه تاثیری داشته است؟ در پاسخ، با مراجعه به آثار فرقه‌شناسی، منابع تاریخی، کتاب‌های حدیثی، نخست اطلاعات اولیه در ارتباط با اقدامات مهدی و آموزه‌های انتظار در فرقه‌های باورمند به مصداق مهدی در میان شیعیان جمع‌آوری گردید و سپس تاثیر این اقدامات و آموزه‌ها بر انسجام اجتماعی پیروانشان مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حکایت از آن دارند که باورهای مرتبط با اندیشه انتظار در غیر امامیه، نخست بیش تر به دوران پس از مرگ مهدی ادعایی ناظر بوده و دوم این که اقدامات مهدی‌های مصداقی نیز در فضای انتظار و انسجام پیروانشان نبوده است. در این بین، تنها امامیه توانست انسجام اجتماعی خود را بر اساس باورداشت به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، با توجه به روایات فراوان ائمه پیشین در ارتباط با مسئله غیبت حفظ کند.

**واژگان کلیدی:** مهدی، غیبت، انتظار، فرقه‌های شیعی، انسجام اجتماعی.

۱. استادیار گروه تاریخ تشیع پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) ahmadi.m@isca.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ تشیع پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. H.qazikhani@isca.ac.ir

## مقدمه

از جمله عواملی که بر بقای پیروان باورمند به اندیشه‌ای خاص تاثیرگذار است؛ «انسجام اجتماعی» آنان است؛ زیرا بدون آن، بر اثر گسست ایجاد شده، وفاق پیروان با خدشه مواجه و باورهایشان به چالش کشیده خواهد شد. مسئله این پژوهش آن است که نقش آموزه انتظار و اقدامات مصادیق مهدی، در جهت انسجام بخشی به پیروانشان در فرقه‌های مختلف شیعه که به مصادیق مهدی باورمند بودند، تا پایان غیبت صغرا واکاوی شود؛ زمانه‌ای که با شکل‌گیری فرقه‌ها، بسیاری از ایشان افزون بر باور به مهدویت، به مصداق مشخص از مهدی باورمند شدند. در معرفی گونه‌شناسانه این جریان‌ها، برخی از باورمندان به مصداق مهدی، به فردی اعتقاد پیدا کردند که در واقع از دنیا رفته بود و اثر گذاری لازم را نداشت. گروهی دیگر، پس از مدتی سخن گفتن از مهدی غایب، از پندار به مصداقی از مهدی دست کشیدند و به امامی حاضر باورمند شدند. برخی دیگر، به افرادی به عنوان مهدی توجه داشتند که آن افراد گرایش‌های دینی چندان روشنی نداشتند. در این میان، امامیه کسانی بودند که بر اندیشه مهدویت و غیبت فرزند امام یازدهم بودند و بر این عقیده پایدار ماندند.

پرسش این پژوهش آن است که آموزه انتظار و اقدامات مهدی مصداقی در فرقه‌های شیعی تا پایان غیبت صغرا، چگونه در انسجام اجتماعی پیروان نقش داشته است؟ ضرورت این بررسی آن است که مقایسه فرقه‌های شیعه مدعی مهدویت در انسجام بخشی اجتماعی به پیروانشان سبب می‌شود تا وجوه تشابه و تمایز فعالیت‌های این فرقه‌ها آشکار و این مهم تبیین شود که تمایز امامیه با دسته‌های باورمند به مصداقی از مهدی در میان شیعیان بر چه اساس بوده است. فرضیه این پژوهش آن است که در میان فرقه‌های مدعی مهدویت، تنها امامیه توانست با اصرار بر مهدی منتظر و تأکید بر مصداق آن بر فرزند امام یازدهم عجلایه به حیات خود ادامه دهد و حتی این مجال را یافت که بر اساس نظریه نیابت عالمان از امام مهدی عجلایه، به تشکیل حکومتی فراگیر دست یازد. این، در حالی است که مذاهب دیگر شیعی، همچون اسماعیلیه و زیدیه با رد انگاره غیبت امام، به امامت امامی حاضر باورمند شدند و از اندیشه مهدویت اسلاف خود عبور کردند.

در مورد پیشینه بحث، به رغم مطالعات فراوان در ارتباط با فرقه‌های مختلف شیعه، اثری با

رویکرد مطالعه تطبیقی در زمینه بحث انسجام بخشی اجتماعی یافت نگردید.

## ۱. مفهوم شناسی

۱-۱. انسجام اجتماعی: «انسجام» (Integration)، در لغت هماهنگی همراه با نظم و سیاق را در ذهن متبادر می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ص ۹۵-۹۸) و با واژه «همبستگی» مترادف است. وفاق و انسجام، پایه و اساس زندگی اجتماعی است و از نیازهای بنیادین جوامع انسانی محسوب می‌شود. «همبستگی اجتماعی» (social solidarity) نیز در لغت، به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است؛ و به زعم آگوست کنت، توزیع دائمی کارهای گوناگون انسان‌ها است که همبستگی اجتماعی را پدید می‌آورد. این امر مستلزم طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بلکه دعوت به احراز و کسب این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (آلن بیرو، ۱۳۷۵: ص ۴۰). در نهایت همبستگی و انسجام اجتماعی مجموعه‌ای از اهداف و ارزش‌های مشترکی است که اعضای گروه به آن تمایل دارند. این اهداف و ارزش‌ها نقش تعیین کننده‌ای در حیات آن گروه دارد (محرابی، ۱۳۸۷: ص ۲۱).

تکیه بر ارزش‌های مشترک، از دو جنبه در ایجاد انسجام می‌تواند نقش داشته باشد: نخست ایجاد پیوند در میان مردم است؛ زیرا تکیه بر ارزش‌های مشترک، می‌تواند پیوند ذهنی میان افراد را تقویت کند. بنابراین، در جوامعی که افراد دارای پیوند ذهنی با یکدیگر باشند، اصل وفاداری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به همان میزان انسجام قوت بیش‌تری می‌گیرد. در هر اجتماعی «ارزش‌ها»، بهترین عامل پیوند هستند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند که می‌توان آن را زمینه‌ساز پیوندهای محکم بین افراد دانست (همان، ص ۳۷). دوم از جنبه ایجاد اعتماد عمومی است؛ زیرا تکیه بر ارزش‌های مشترک، می‌تواند فصل مشترکی را در بین افراد ایجاد کند و موجب شود تا اعتماد میان مردم با همدیگر و مردم با حکومت، که رکن دیگری از انسجام است، به وجود آید؛ زیرا ارزش‌ها در اعتقادات ریشه دارند و برآیند باورداشت نیز به همان میزان تکیه بر ارزش‌ها بیش‌تر خواهد بود و با تکیه بر ارزش‌ها، اعتماد در بین مردم ریشه دارتر و عمیق‌تر می‌شود. بنابراین، از این جنبه می‌توان گفت تکیه بر ارزش‌ها در ایجاد



اعتماد عمومی، نقش دارد و به انسجام اجتماعی منجر می‌شود؛ چنان‌که نبود اعتماد موجب می‌شود تا در وفاق اجتماعی خدشه ایجاد شود.

در صورتی‌که پیروان به مصداق مهدی باور داشته و ارزش‌های حاکم را پذیرا باشند، هنجارهای حاکم بر اجتماع نیز ماهیت مهدوی پیدا خواهند کرد. مراسم و نمادهای مذهبی مرتبط به مصداق مهدی همچون ادعیه و مناسک مربوط به امام مهدی علیه السلام و اماکن منسوب به امام؛ می‌تواند بر ایجاد انسجام اجتماعی مؤثر باشند. فرقه‌ها هر مقدار در گذار از بحران‌ها و انسجام درونی موفق عمل کرده‌اند، به همان میزان بر مانایی ایشان تأثیر داشته است.

(باورها ← ارزش‌ها ← هنجارهای رفتاری ← انسجام اجتماعی)

۱-۲. مهدی: به معنای کسی است که به وسیله خدا هدایت شده است. صفت مفعولی ریشه «هدی» به مفهوم «هدایت کردن» می‌باشد. این اصطلاح دو بار در قرآن در صفت فاعلی با همان ریشه هادی، هدایت‌کننده، به کار رفته است. در اولین مورد خداوند می‌فرماید: «خداوند بی‌تردید راهنمای مومنان به راه راست است» (حج: ۵۴) و در مورد دوم چنین آمده است: «تنها خدای تو برای هدایت و نصرت و یاری است کفایت می‌کند» (فرقان: ۳۱). در قرآن «اهتدی» (او هدایت را برای خود پذیرفت) به صورت مجهول به کار رفته است که صیغه مفعولی آن «مهتدی» می‌باشد (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ص ۳۳-۳۴).

در اسلام از موعود نجات بخش با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و به این لحاظ میان فرقه‌های شیعه و سنی تفاوتی وجود ندارد. همچنین واژه مهدی صفت مفعولی از ریشه (ه، د، ی) می‌باشد که در لغت‌نامه‌های کهن به طور مستقل ذکر نشده، بلکه تنها به ریشه لغوی آن و برخی از مشتقات این واژه اشاره شده است. در معجم مقاییس اللغه برای تبیین واژه «هدی» دو معنا ذکر می‌شود: یکی پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری هدیه و پیش‌کش فرستادن (عرفان، ص ۳۵) مهدی (شخص هدایت‌شده) همان معنای مهتدی را دارد؛ در عین حال، به عنوان تجلیل در صدر اسلام در مورد افراد خاصی به کار رفته است. در مورد تاریخ یادکرد واژه مهدی باید یادآور شد که نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که نشان می‌دهد واژه مهدی در این مفهوم به کار رفته است؛ به عنوان نمونه، حسان بن ثابت (۵۴ق/ ۶۷۳م) واژه مهدی را در قصیده خود برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار برد (همان، ص ۳۷).



زیدیه واژه مهدی را در مفهوم نجات بخش انتهای تاریخ، در مورد رهبران خود که علیه عباسیان قیام مسلحانه کردند، همچون محمدنفس زکیه (۱۴۵ق) محمدبن جعفر صادق (۲۰۳ق) و محمدبن قاسم الطالقان، که در سال ۲۱۹ هجری ناپدید شد، به کار برده‌اند. همچنین در تاریخ چنین نقل شده است که برخی از زید در مورد جریان مهدی سوال کردند؛ وی در جواب با تأکید بر درستی و حقیقت جریان مهدی، ایشان را از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دانست و خود را به عنوان مصداق آن معرفی نکرد. بخشی از شیعه امامیه عنوان مهدی را در مفهوم نجات بخش آن در مورد هر یک از امامان شیعه پس از رحلت شان به کار می‌بردند. این مطلب، از ادعاهای ناووسیه (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۶۷)؛ واقفه (همان، ص ۸۰) و پیروان امام حسن عسکری علیه السلام روشن می‌شود. پس از شهادت امام صادق علیه السلام، ناووسیه مدعی شدند که ایشان قائم است و از دنیا نرفته، بلکه غیبت کرده است (همان، ص ۶۷). گروه واقفه این عنوان را پس از امام موسی کاظم علیه السلام به کار بردند و این گونه وانمود کردند که آن حضرت قائم است و قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد برخوردار سازد (همان، ص ۸۰). عده‌ای دیگر از امامیه بر این باور شدند که امام یازدهم، حسن عسکر علیه السلام، قائم مهدی است (همان، ص ۹۶-۹۷). آخرین کاربرد این واژه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از این رو مهدی شخصیه تنها به یک فرد ناظر می‌باشد که روزی ظهور و دنیا را اصلاح می‌کند.

۳-۱. فرقه‌های شیعی باورمند به مهدی مصداقی: به فرقه‌هایی گفته می‌شود که، رهبران آن، خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کردند و یا این که خودشان چنین ادعایی نداشتند؛ اما برخی دیگر، آن‌ها را مهدی می‌پنداشتند و به تبلیغ آن همت می‌گماشتند.

تاریخ مدعیان مهدویت گویای این مهم است که برخی از ایشان، آشکارا خود را «مهدی» نامیدند و برخی دیگر توسط بیش‌تر پیروانشان بدین نام شناخته شدند. با این حال، مدعیان مهدویت به دو گونه کلی تقسیم می‌شوند: مدعیانی که ادعای «مهدویت شخصی» داشتند و مدعیانی که ادعای «مهدویت نوعی» را طرح کردند. از حیث ماهیت ادعا، عده‌ای از مدعیان، ادعای مهدویت شخصی داشته‌اند؛ بدین معنا که مدعی بوده‌اند ما همان مهدی موعودی هستیم که ویژگی‌های آن در روایات، ذکر شده است. در مقابل، عده‌ای بر این باور بودند که در هر دوره باید یک مهدی وجود داشته باشد و ضرورتی نیز ندارد که مشخص شود از نسل چه



کسی است و چه ویژگی‌هایی دارد. مهم آن است که مقام هدایت‌گری و مبارزه با ظلم در هیچ روزگاری تعطیل نشود. این عده به «مهدویت نوعی» قائل هستند. در تحقیق کنونی، به کارکرد مهدی به «مهدویت مصداقی» توجه خواهیم داشت.

باید دانست رویکرد معرفی فرقه‌ها از همان نخستین سده‌ها تا کنون در میان شیعیان و اهل سنت وجود داشته است؛ با این حال، نگاه تطبیقی در آثار، آن هم در مسئله تاثیر اندیشه انتظار و اقدامات مهدی مصداقی بر انسجام بخشی این فرقه‌ها یافت نشد.

## ۲. نقش اندیشه انتظار در انسجام اجتماعی در میان فرق شیعه

این‌که باور به غیبت مهدی مصداقی از چه زمان در میان پیروانشان مطرح و نهادینه شده باشد و چه اموری درباره امام غایب مطرح شود، بر انسجام یا پراکندگی ایشان دارای تأثیر فراوانی است.

در ارتباط با کیسانیه، عدم پایداری آنان به آموزه مهدویت، سبب شد تا نسبت ایشان با باورداشت‌های گوناگون مفاهیم مهدوی چندان روشن نباشد. با این حال، برخی از رفتارهای ایشان را می‌توان تا اندازه‌ای به این گونه مفاهیم نزدیک دانست. برای نمونه از میان «خَشَبیان»، اندیشه امامت محمدحنفیه و نوعی از موعودگرایی ترویج شد. از جمله این افراد، خندف اسدی و کثیر عزه، شاعر معروف کیسانی هستند. کثیر عزه در دوره‌ای که ابن زبیر، محمدبن حنفیه را از شعب علی ع از مکه خارج کرد، همراه او بود و با وی به شام رفت و در جبل رضوی نیز با او همراه بود. گفته شده است کثیرعزه از نخستین نفراتی بود که به عنوان یکی از خَشَبیان معروف، اندیشه مهدویت و رجعت محمدحنفیه را طرح کرد که در کوه رضوی غایب بوده و در کنارش غسل و آب فراهم است (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۳ و مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۷۸)؛ با این حال به درستی آشکار نیست که چنین باورهایی در چه دوره‌ای به وی منتسب است. برخی برآنند که پس از رحلت محمدحنفیه، کثیر این گمانه‌ها را مطرح کرده باشد (برادران، ص ۷۶). به هر صورت، خَشَبیان نقش مهمی در تحولات فکری و سیاسی کیسانیه داشتند و بخشی از مواضع سیاسی و آرای عقیدتی کیسانیه تحت تأثیر این گروه بوده است. بعدها خَشَبیان متأثر از نام کیسان قرار گرفتند و با نام کیسانیان باز شناخته می‌شدند. به

باور کیسانیان متأخر با رحلت نخستین مصداق مهدی در سال ۸۱ ق (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۳، ص ۲۹۵)<sup>۱</sup> گرچه دوران سرگردانی (تیه) آغاز شد (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۲۲)؛<sup>۲</sup> بخشی از طرفدارانش با رد مرگ وی بر ادعای مهدویت محمدحنفیه تأکید داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۷). بر اساس گزارش‌های در دست، «کربیه» که پیروان «ابن کرب» بودند، چنین ادعا می‌کردند که محمدحنفیه از دنیا نرفته و غایب است و در عین حال مکان او مشخص نیست (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۴۶).

باید تأکید داشت که بیش‌تر فعالیت‌های اجتماعی کیسانیه، پس از رحلت محمدحنفیه دنبال شد و همین امر گمانه‌آغاز این فرقه پس از این دوره را افزایش می‌دهد. کیسانیان پس از درگذشت محمدحنفیه با باور به ظهور قریب الوقوع وی، رخدادها را به ظهور محمد پیوند زدند. تخریب دمشق در هنگام ظهور از آن جمله بود. کیسانیان بر این امر اصرار داشتند که یکی از وظایف مهدی پس از ظهور، از میان بردن شام و فروبردن آن به زمین و پاره پاره کردن سنگ‌های آن می‌باشد (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۳۱). احتمالاً رفتار سخت‌گیرانه و ستیزه‌جویانه مروانیان در دمشق با کیسانیه سبب شد تا چنین باوری در میان ایشان به وجود آید. کیسانیان می‌پنداشتند که عدل فراگیر در زمان محمدحنفیه بر همه گیتی حاکم خواهد شد و ابن‌حنفیه زمین را میان اصحاب خود تقسیم خواهد کرد (همان، ص ۲۳) و حقوق مظلومان از ظالمان بازپس گرفته خواهد شد؛ به گونه‌ای که عدالت وی با پیامبران بزرگی همچون سلیمان و ذوالقرنین سنجیده می‌شود (همان، ص ۳۱). جدا از صحت یا عدم صحت برخی از گزارش‌های منتسب به کیسانیه که سعی داشته فضای امیدوارانه را برای پیروان ایشان به وجود آورد، در عمل چنین اتفاقاتی رخ نداد؛ زیرا با ادعای مرگ محمد و جانشینی فرزندش ابوهاشم برای وی، در عمل تمامی این باورها به چالش کشیده شد. باورمندی به آموزه غیبت و مصداق مهدی در میان اسماعیلیان در دوره زمانی مورد بحث، چندان نپایید و پس از اندکی به امام حاضر باورمند شدند و از باور به مصداق مهدی دست کشیدند. از این رو، چگونگی تأثیرات اجتماعی و انسجام

۱. هر چند برخی وفات او را در سال ۸۲ هجری می‌دانند.

۲. «فصاحب ابی عمره من المختاریة یزعمون اثم الیوم فی التیه لا إمام لهم، ولا قیّم ولا مرشد».



ایشان در دوران غیبت نیز چندان تحت تاثیر این آموزه نمی باشد. تا پیش از برآمدن فاطمیان در شمال آفریقا، تک گزارش‌های انتظار در میان ایشان دیده می شود. به رسم مثال ابو عبدالله از ابتدای دعوت خود و آشنایی با مردم کتامه و بربر، آن‌ها را به مهدویت عبیدالله دعوت و اساساً هدف خود را آشکارا برای آماده سازی و زمینه سازی ظهور مهدی ذکر کرده است. فاطمیان با بررسی سابقه مردم بربر، دریافته بودند که در آن مناطق اندیشه مهدویت ریشه دوانده و مردم آرمان خواه و ستم دیده بربر برای رهایی از ظلم و ستم حاکمان، در انتظار تحقق وعده و بشارت تشکیل حکومت مهدی برای نجات از مشکلات بودند. از این رو، فاطمیان شعارهای خود را بر دو محور اصلی، «مهدویت» و «الرضا من آل محمد» قرار دادند. از عوامل دیگر که فاطمیان را در اهدافشان یاری کرد، نیروی انسانی عظیم و گسترده‌ای بود که در قیام فاطمیان حضور داشتند. پس از ورود اسلام به آفریقا و مغرب، سربازان و نیروهای نظامی بسیاری در آن جا بودند. توصیفی که مورخان از نیروی نظامی همراه ابو عبدالله شیعی می کنند، حکایت از نفرات بسیار و توانایی آن‌ها در صحنه‌های مبارزه و جهاد دارد؛ طوری که در سده سوم هجری، بربرها از لحاظ نیرو و قدرت، از عظیم ترین نیروی انسانی جهان اسلام به شمار می آمدند. ابو عبدالله شیعی با انگیزه و هدفی که در مردم و نیروی نظامی این منطقه ایجاد کرد، تمام توان آن‌ها را در خدمت فاطمیان گرفت. او خود را از زمینه سازان ظهور مهدی موعود و جهاد خود را مقدس می دانست. آنان با تبلیغی که ابو عبدالله شیعی و داعیان پیش از او انجام داده بودند، ظهور مهدی موعود را از آن منطقه انتظار داشتند و تلاش خود را برای زمینه سازی ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدی موعود بر می شمردند. ابو عبدالله قیام خود را به طور صریح و آشکار برای برقراری دولت مهدی موعود اعلام می کرد.<sup>۱</sup> این نمونه گویای انسجام اسماعیلیه در میزان همگرایی پیراوان خود در میان دیگر اقوام شد؛ به طوری که توانستند اندک زمانی بعد حکومتی فراگیر در آن نقطه جغرافیایی تشکیل دهند. نکته مهم آن است که آموزه باور به مصداق مهدی در میان اسماعیلیه نخستین، از پیش طراحی نشده بود، بلکه گمانه زنی‌های طرفداران ایشان بر اساس

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: تأثیر اندیشه مهدویت در شکل گیری دولت فاطمیان، اسماعیل چراغی کوتیانی، مشرق موعود، شماره ۹.

اقتضائات جغرافیای و سیاسی ایشان بود که با شکل گیری حکومت فاطمیان، اندک باور ایشان به مصداق مهدی از میان رفت و به امامان حاضر باورمند شدند و اساس باور به غیبت امام در میان ایشان، تا پایان غیبت صغرا به درازا نکشید. از این رو، تشکیل حکومت و همه مفاهیم سیاسی، اجتماعی ایشان بر اساس امام حاضر و نه امام غایب پی جویی شد.

در میان زیدیان، گزارش های اندکی از باور به امام غایب نقل شده است که بیش تر آن ها نیز به پس از دوران غیبت صغرا باز می گردد؛ اما در مورد محدوده زمانی این تحقیق، ابو عیسی وراق<sup>۱</sup> دیدگاه های جارودیه را در باره مهدویت به سه دسته تقسیم کرده است: کسانی که به مهدویت و رجعت محمد بن عبدالله نفس زکیه (متوفا: ۱۴۵ق) اعتقاد داشته اند؛ معتقدان به مهدویت محمد بن قاسم طالقانی (متوفا: ۲۱۹ق) و کسانی که یحیی بن عمر را قائم می دانستند و منتظر رجعت وی بودند.

بر اساس گزارش برخی ملل و نحل نویسان، پس از کشته شدن نفس زکیه، مغیره بن سعید عجلی و طرفدارانش مدعی شدند نفس زکیه نمرده است، بلکه در کوه حاجر در منطقه نجد در غیبت به سر می برد و ظهور خواهد کرد. این گروه به «محمدیه» مشهور بوده و معتقد بودند نفس زکیه مهدی موعود است. جریان مغیره بن سعید با مرگ او از بین نرفت، بلکه فرزندش رهبری آنان را به عهده گرفت و فرقه «مغیریه» شکل گرفت. پس از مدتی طرفداران این جریان به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیوستند و علیه منصور خروج کردند. این گروه محمد، نفس زکیه را مهدی موعود می دانست و وقتی او کشته شد گفتند که وی نمرده، بلکه زنده است و در کوه های منطقه حجاز زندگی می کند تا زمان ظهورش فرا برسد. و آن که مرده، شیطانی در صورت محمد بوده است (نویختی، ۱۴۰۴: ص ۶۲-۶۳).

با گذشت زمان و شکل گیری دولت های زیدی، باور به امام غایب در میان ایشان به شدت فروکش کرد. برای نمونه نقل شده است که عبدالله بن حمزه علوی بر این باور بود که مهدی از خاندان پیامبر خدا در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. وی تأکید داشت همه شیعیان، به رغم اختلافاتشان، بلکه همه امت اسلام معتقدند، مهدی امامی است که در آخرالزمان ظهور و بر همه

۱. رک. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵: جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۸۹.



زمین پادشاهی خواهد کرد و همه ادیان در برابر او سر تسلیم فرود خواهند آورد؛ پرچم او بر زمین نخواهد افتاد و زمین گنج‌های خود را برای او آشکار خواهد کرد و برکات آسمان فرو خواهد ریخت و برکات زمین ظاهر خواهد شد و نه‌رهای جدیدی که در سرزمین عرب سابقه ندارد، جریان یافته، خداوند به وسیله او حق را بر باطل مسلط خواهد کرد و در زمان او عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام دجال را خواهد کشت.<sup>۱</sup> باتوجه به شیوه طرح مهدویت در زیدیه، می‌توان گفت که این مذهب باور اندکی به مصداق خاصی از مهدیان در تاریخ داشته است. فرقه‌های باورمند به مصداق خارجی مهدی غایب در میان زیدیه همگی تا پایان غیبت صغرا از میان رفتند و تنها گروه‌هایی از زیدیه باقی ماندند که به امام حاضر باورمند بودند. نمونه آشکار آن «علویان طبرستان» بودند که ادعای امامت را از لوازم حکومت خود می‌دانستند و چندان به امامی غایب باور نداشتند. به همین دلیل باور به امام غایب در میان ایشان چندان مورد توجه قرار نگرفت و پیامد آن ضعیف شدن اندیشه انتظار در میان زیدیان بود و ایشان نیز از باور به امام غایب دست کشیدند و به امامانی حاضر که قیام به سیف داشتند، اعتقاد پیدا کردند.

در میان امامیه آموزه غیبت در ادبیات روایی بارها گوشزد شده بود؛ به طوری که آموزه غیبت امام ثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام امری مشخص و از پیش اظهار شده بود که بر اساس آن، امامان اثناعشر چگونگی زیست در دوران غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را به تدریج به شیعیان آموختند. این دسته از روایات بر این امر تأکید داشتند که به زودی، امام آخر از ائمه اثناعشر عَلَيْهِمُ السَّلَام از دیده‌ها برای مدتی طولانی پنهان خواهد شد و شیعیان می‌بایست برای مدت زمان نامعلومی انتظار کشیده تا آن حضرت ظهور کند. بر اساس این دسته از روایات، ظهور تنها زمانی رخ خواهد داد که آمادگی نهایی به همراه برخی آزمایش‌های سخت صورت گیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۹).

در آغاز غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، مشکلاتی بسیاری به وجود آمد که سبب تحیر در میان شیعیان امامی شد. برخی از زمینه‌های این بحران‌ها پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام به وجود آمده بود. امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، اختلافات پس از خود را پیش بینی کردند و تأکید داشتند که پیروانشان پس از شهادت ایشان دچار تحیر خواهند شد؛ امری که برخی از اصحاب ایشان در

۱. رک: حسینی، حسین محمد، العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، ۱۹۹۵: ص ۱۹۴، مکتبه التراث الاسلامی، قم.

آغازین روزهای غیبت به آن تصریح کردند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۸)؛<sup>۱</sup> اما باید دانست این پیش زمینه سبب بود تا انسجام امامیه در چالش‌های دوران غیبت از هم گسیخته نشود و آنان در پی عدول از اندیشه غیبت پیشوای دوازدهم خود نباشند و این آموزه ادامه یابد و تلاش بر آن باشد تا چالش‌های فرا رو، مدیریت شوند.

### ۳. نقش اقدامات مهدی مصداقی در انسجام اجتماعی پیروان

بخش دیگری از انسجام اجتماعی شیعیان در فرقه‌های مختلف را باید در ارتباط با اقدامات مهدی‌های مصداقی مورد بررسی قرار داد؛ چرا که در پی رخداد غیبت و قطع ارتباط با امام، پیروان به قطع دچار مشکل می‌شوند و می‌بایست برای رفع مشکلات چاره‌ای اندیشیده شود. از آن جا که دلیل آشکاری وجود ندارد که محمد حنفیه به مهدی بودن خویش باورمند بوده باشد و پیروانش را به چنین اندیشه‌ای خوانده باشد؛ نمی‌توان اقداماتی از وی در جهت انسجام بخشی به پیروانش در ارتباط با انگاره مهدویت خودش یافت و لذا برای دوران غیبت ادعایی که توسط باورمندان طرح می‌شده است، برنامه‌ای از وی قابل رصد نیست و در عمل کیسانیه نتوانست انسجام لازم را حفظ کند و زود به فروپاشی رسید. از این رو، کیسانیه به هیچ صورت نتوانست با حفظ باورداشت به مصداق مهدی، به حیات اجتماعی خود ادامه دهد و با عبور از این اندیشه، امامت ابوهاشم و فرد حاضر مطرح شد.

پیشوایان فاطمی اسماعیلی مذهب، هر چند در دوران غیبت در انسجام پیروانشان در قالب شبکه نقابت و انتخاب داعیان نقش آفرین بودند؛ زمانی که به قدرت رسیدند، آموزه غیبت توان راهبری حکمرانی برای ایشان را نداشت. لذا از آن به امامت فرد حاضر عدول کردند. نکته مهم چنین به نظر می‌رسد که آموزه باور به مصداق مهدی در میان اسماعیلیه نخستین، از پیش طراحی نشده بود، بلکه گمانه زنی‌های طرفداران ایشان بر اساس اقتضائات جغرافیای و

۱. سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ فِي سَنَةِ مِائَتَيْنِ وَسِتِّينَ تَفْتَرِقُ شِيعَتِي فَمِنْهَا قَبِيضٌ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَفَرَّقَتِ الشَّيْعَةُ وَ أَتَّصَأُ فَمِنْهُمْ مَنِ اتَّهَمِي إِلَى جَعْفَرٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَأَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَى تَحْيِيْدِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ ثَبَتَ عَلَى دِينِهِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

سیاسی بود که با شکل گیری حکومت فاطمیان، اندک باور ایشان به مصداق مهدی از میان رفت و به امامان حاضر باورمند شدند و آموزه باور به غیبت امام در میان ایشان، تا پایان غیبت صغرا به درازا نکشید. از این رو، تشکیل حکومت و همه مفاهیم سیاسی، اجتماعی ایشان بر اساس امام حاضر و نه امام غایب پی جویی شد.

در میان زیدیه نیز چون آموزه امامت بر اساس قیام به سیف بود؛ باورمندی به مصداق مهدی جز در مواردی اندک آن هم به ضرورت در این بازه زمانی قابل مشاهده نیست. هر چند در ابتدا برای محمد بن عبدالله ادعای مهدویت گردید؛ صدق این ادعا از سوی امام صادق علیه السلام به شدت به چالش کشیده شد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۹۲). بعدها به ضرورت رویارویی منصور عباسی با حسنین، محمد زندگی مخفیانه را در پیش گرفت؛ اما به دلیل خشونت بسیار حکمرانان عباسی ضد علویان، به ویژه خاندان عبدالله بن حسن، محمد به قیام مجبور شد و با این که در مراحل نخست موفقیت‌هایی به دست آورد، سرانجام به شهادت رسید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۵۷)<sup>۱</sup> و مشخص شد ادعای مهدویت درباره وی، چنان که امام صادق علیه السلام بیان کرده بود، ادعایی نادرست بیش نبود. لذا اقدامات انسجام بخش وی نیز تنها در بعد نظامی و مقابله با عباسیان قابل مشاهده است، نه آن که هویت بخشی در ابعاد مختلف اعتقادی و فرهنگی برای پیروانش به همراه آورده باشد.

اما در میان امامیه، ماجرا به گونه‌ای دیگر بود. هم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک خود را مهدی وعده داده شده در روایات می دانست و برای حفظ انسجام امامیه در تلاش بود و هم پیروان حضرت در اندیشه‌ای نهادینه شده از دیرباز در پی اقدامات امامان پیشین به امامت و مهدویت و غیبت دوازدهمین پیشوایشان باورمند بودند. لذا هم امام و هم پیروان درصدد غلبه بر چالش‌های ایجاد شده برآمدند. یکی از مهم‌ترین اقدامات حضرت که رفع کننده بسیاری از مشکلات بود و شیعیان را در ارتباط با امام گرد می آورد، ادامه روند «شبکه وکالت» بود. از این رو، حضرت خود وکیلان را برمی‌گزید و بر فعالیت‌های ایشان نظارت داشت. بر اساس توقیعات برجای مانده، معرفی وکلا تنها به وسیله امام صورت می‌گرفت؛ به طوری که می‌توان گفت

۱. رک: اصفهانی، ابو الفرج (م ۳۵۶ ق) و مقاتل الطالبيين، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.

تمامی وکلای اصلی و فرعی تنها توسط امام انتخاب می‌شدند. درباره وکیل اول - عثمان بن سعید - افزون بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، ائمه گذشته بر وثاقت و وکالت وی تأکید داشته‌اند؛ به طوری که برخی از منابع کهن در وکالت وی، از دوره امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشريف تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تردیدی نداشته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲ ص ۴۳۲).<sup>۱</sup> در این میان، انتشار توقیعی پس از وفات وی که توسط پسرش صورت پذیرفت، نشان از آن داشت که فرزندش محمد می‌بایست در جایگاه او قرار گیرد (طوسی ۱۴۱۱: ص ۳۶۱).<sup>۲</sup> درباره آغاز وکالت حسین بن روح، گزارش‌های فراوانی وجود دارد که پیوسته مورد توجه محمد بن عثمان قرار داشت؛ به طوری که وی تأکید داشت انتصاب ابن روح تنها به دستور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف انجام گرفته است (همان، ص ۳۶۸-۳۷۰). درباره علی بن محمد - وکیل چهارم - منابع تأکید دارند که وی نیز به دستور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، توسط ابن روح به وکالت رسید (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۳۲ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹۳).

اما دسته‌ای دیگر از وکلا بوده‌اند که اعتباری همپایه وکیلان چهارگانه نداشتند؛ در عین حال، نصوص قابل توجهی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف وجود دارد که امام ایشان را به وکالت نصب کرده است که از مهم‌ترین آن این موارد می‌باشند:

محمد بن ابراهیم بن مهزیار: وی در ابتدای غیبت صغرا به وکالت امام، منصوب شد. پیش از آن پدرش، در چنین مقامی بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۱۸ و طوسی ۱۴۱۱: ص ۲۸۱).<sup>۳</sup> حاجز بن یزید و شاء: در پی برخی تردیدها در مورد وکالتش، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف با توقیعی وی را وکیل شایسته خود دانست (کلینی ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۱ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۹۹). حاجز از جمله دست‌یاران عثمان بن سعید در بغداد بود و وجوهات، دریافت می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱:

۱. همچنین شیخ طوسی نیز در ضمن روایتی از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف به وکالت وی اشاره داشته است: «اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیل و ابنه محمد وکیل ابی مهدی کم» (طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱: ص ۳۵۶-۳۹۳).

۲. «خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ فَدَسَّ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّغْرِيَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ فِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رَضِيَ بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَجَمَهُ اللَّهُ وَ الْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عجل الله تعالی فرجه الشريف فَلَمْ يَزَلْ مُحْتَمِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقْرَبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَشْرَتَهُ.»

۳. «قَدْ أَقْنَتَاكَ مَقَامَ أَبِيكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ.»



ص ۴۱۵ و قطب راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۶۹۷). کلینی در ضمن روایتی درباره حاجزبن یزید و شاء چنین نقل کرده است: «یکی از اصحاب-حسن بن عبدالحمید- گفت در امر (وکالت) حاجز شک کردم. لذا توقیع شریف مرا از این امر بر حذر داشت» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۱).

این رفتار امام عَلَيْهِ السَّلَام در انتخاب وکلا در غیبت صغرا یکی از اسباب انسجام امامیه است که با آغاز غیبت صغرا با چالش‌های فراوانی رو به رو بودند. مسعودی مورخ نامدار این دوران اشاره دارد که جمهور امامیه به رغم اختلاف فراوان در آغاز غیبت صغرا، در اواخر همان دوره به وجود فرزند غایبی از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام باورمند هستند. ابوالحسن اشعری<sup>۱</sup> نیز تاکید دارد که بیش‌تر امامیه به مهدی غایب باورمند هستند.

«صدور توقیعات»، از دیگر اقداماتی است که در انسجام بخشی امامیه می‌توانست بسیار کارآمد باشد. بخشی از این توقیعات، مشکلات روی داده در میان شیعیان را ساماندهی می‌کرد و آنان را از اوضاع بحرانی گذر می‌داد. به رسم مثال، در پی درگذشت عثمان بن سعید، صدور توقیعی نشان از اعتماد امام بر فرزند عثمان و گماردن محمد به جای پدر داشت (طوسی ۱۴۱۱: ص ۳۶۱)<sup>۲</sup>؛ ضمن آن‌که ستوده شدن شخصیت محمد در این توقیع، تثبیت موقعیت او را در میان شیعیان به همراه داشت.

بخشی از چالش‌ها در پی ادعاهایی برای وکالت حضرت یا خیانت کارگزاران شبکه وکالت صادر شده است که با رد ادعاهای چنین افرادی و نیز تبیین انحرافات سبب شده است تا پیروان حضرت در دام اینان گرفتار نیایند. توقیع صادر شده در ارتباط با شلمغانی که ادعای نیابت برای حضرت را در رویارویی با حسین بن روح سومین وکیل خاص دوران غیبت داشت؛

۱. فرقه نگار نامدار اهل سنت در سده چهارم.

۲. «خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّغْرِيَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ فِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رَضِيَ بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ الْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَشْرَتَهُ» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۱۶).

نمونه‌ای از این موارد است (همان، ص ۴۱۰-۴۱۱).<sup>۱</sup> جایگاه شلمغانی عده زیادی را به تردید انداخته بود و این توقیعات می‌توانست راه‌گشای برون رفت از چالش ایجاد شده باشد. از جمله مسائل دیگری که انسجام اجتماعی شیعیان را به شدت با خطر مواجه کرده بود؛ ادعای جعفر برادر امام عسکری علیه السلام در ارتباط با پیشوایی برای شیعیان بود که انشعابی در میان طرفداران امام عسکری علیه السلام ایجاد کرده بود. پرسش شیعیان از ناحیه مقدسه و پاسخ حضرت در این زمینه حقیقت ادعای جعفر را تبیین می‌کرد (همان، ص ۲۸۷). این موارد نمونه‌ای از شبهاتی است که در صورت عدم پاسخ‌گویی می‌توانست برخی را در باورهایشان به سستی بکشاند و حضرت با پاسخ‌های خویش بر تبیین حقیقت ماجرا و حفظ انسجام پیروان سعی و تلاش می‌ورزید.



۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُتَعَرِّفُ بِالسَّلْمَعَانِيِّ زَادَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هُوَ مَجْنُونٌ عَجَلَ اللَّهُ لَهُ التَّقِيْمَةَ وَ لَا أَمَهْلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ، اتَّفَقُوا وَ اَلْحَدَّ فِي دِينِ اللَّهِ وَ اَدَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْحَالِقِيِّ قَالَ هَارُونُ فِيهِ بِالْحَالِقِيِّ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زُوراً وَ قَالَ بُهْتَاناً وَ اِثْمًا عَظِيماً قَالَ هَارُونُ وَ اَمْرًا عَظِيماً كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا صَلاَلاً بَعِيداً وَ خَسِرُوا خُسْرَاناً مُّبِيناً وَ اِنْتَنَا قَدْ بَرَيْتَنَا اِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ اِلَى رَسُوْلِهِ وَ اِلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلاَمُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ بِمَنْتِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَعَائِنُ اللَّهِ.»

## نتیجه‌گیری

باور به مصداق مهدی در جامعه شیعیان و در میان برخی از فرقه‌ها در دوران حضور تا پایان غیبت صغرا وجود داشته است. پدیداری این مهم به دلایل مختلف بوده است؛ با این حال، چنین باوری، چندان در میان این دسته از فرقه‌ها تداوم نداشت؛ چنان‌که با فروکش کردن این دست از باورها، انسجام حداقلی پدید آمده نیز با فروکاست مواجه گردید. در میان مذاهب شیعی باورمند به این مهم، تنها دو مذهب اسماعیلیه و امامیه توانستند با حفظ اصل باور به مصداق مهدی، از اندیشه انتظار در انسجام اجتماعی خود در دوران زمانی مورد نظر بهره ببرند؛ اما در دوران غیبت صغرا، اسماعیلیه نیز با گذر از امام غایب و پدیدار کردن حکومت فاطمی از اندیشه غیبت مصداق مهدی و پیامد آن امام غایب فاصله گرفت. در این میان، تنها امامیه با توجه به روایات پرشمار ائمه علیهم‌السلام خود، همچنان با تکیه بر اندیشه انتظار، انسجام اجتماعی خود را در هر دو غیبت صغرا و کبرا حفظ کردند، بنابراین، برخی از فرقه‌های باورمند به مصداق مهدی همانند کیسانیه از اساس نبود و پیروان ایشان به فرقه‌های دیگر باورمند شدند و برخی دیگر از این دست از فرقه‌ها همچون زیدیه و اسماعیلیه نیز با عبور از نظریه مهدی غایب، راهی دیگر در پیش گرفتند و در این میان تنها امامیه افزون بر باور به مصداق مهدی، انسجام تشکیلاتی خود را در همه دوران حفظ کرد.



## منابع

۱. آلن بیرو (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*، مترجم: باقر ساروخانی، تهران، نشر کیهان.
۲. اصفهانی، ابو الفرج (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية.
۳. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴). *انساب الأشراف*، مصحح: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵. برادران، رضا (۱۴۰۱). *تطور باور به مهدی و مهدویت از دیدگاه کیسانیه*، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. حسنی، حسین محمد (۱۹۹۵م). *العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين*، قم، مكتبة التراث الاسلامی.
۷. حسین، جاسم (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم: سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۸. جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۵). *جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد*، زیر نظر محمدتقی سبحانی، قم، انتشارات دارالحدیث.
۹. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۹۲). *امنیت اجتماعی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، قم، دارالمعارف الإسلامية.
۱۲. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۲). کتاب نقش باور داشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن، قم، نشر معارف.
۱۳. قطب راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخوارج و الجرائح*، قم، مؤسسة الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، مصحح: اسعد داغر، قم، دار الهجره.



١٦. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق). *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، قم، كنگره شيخ

مفيد.

١٧. نوبختي، حسن بن موسى (١٤٠٤ق). *فرق الشيعه*، بيروت، دارالاضواء.

